

مقدمه

«دارالاسلام» یکی از مفاهیم اساسی فقه سیاسی است که احکام و مسائل خاصی دارد. یکی از مسائل عمده آن، «وجوب حفظ دارالاسلام» است که به مثابه قاعده فقهی درآمده است. فقهای شیعه، حفظ و حراست و دفاع از سرزمین اسلامی در برابر تهاجم کفار را امری واجب و ضروری می‌دانند. مرحوم صاحب عروه، یکی از فقهای بنام حوزه علمیه نجف است که در اندیشه و عمل، به این مسئله اهتمام ورزیده و توصیه‌های خاصی پیرامون آن در قالب بیانیه و سخنرانی داشته و فتاوی‌ای زیادی از ایشان در این زمینه در این زمینه بر جای مانده است. سیدمحمدکاظم یزدی، همواره بر مسائل سیاسی اجتماعی دارالاسلام تأکید می‌کرد. ایشان در حمله متفقین به عثمانی، با همه توان وارد میدان شد و ضمن توصیه و صدور بیانیه‌های مختلف، از جامعه عشایر عراق خواست تا تمام ظرفیت‌ها و قوای خود را در دفاع از عثمانی به کار گیرند. مرحوم صاحب عروه، به‌عنوان زعیم بزرگ شیعه در همه این وقایع، با آنکه نظام سیاسی خلافت بر آن قلمرو حکومت می‌کرد، علاوه بر حمایت معنوی اقدامات زیادی نیز متناسب با آن انجام داد. این نوشتار، به‌دنبال پاسخ به این سؤال است که دیدگاه صاحب عروه درباره مسئله حفظ دارالاسلام چیست؟ و رفتار سیاسی ایشان در قبال مسائل دارالاسلام چه بوده است؟

در پاسخ به این پرسش، تلاش خواهد شد با استفاده از روش فقهی دیدگاه سیدمحمدکاظم یزدی درباره قاعده «وجوب حفظ دارالاسلام» تبیین شود و رفتار سیاسی ایشان، در برابر حمله متفقین به دارالاسلام، یعنی بخش‌هایی از قلمرو عثمانی و ایران نیز بررسی گردد.

زندگی و زمانه

سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی، معروف به «سید» و «صاحب عروه»، منسوب به خاندان امام حسن مجتبیٰ^ع در سال ۱۲۴۷ق، در روستای کسنویه واقع در حومه یزد به دنیا آمد و در شب بیست‌وهفتم و یا هشتم ماه رجب ۱۳۲۷ق، وفات و در صحن مقدس مرتضوی دفن گردید (طباطبایی، ۱۴۱۵ق، ص ۱ و ۳). سیدمحمد در دوسالگی پدر کشاورز خود را از دست داد و تحت سرپرستی عموها و عموزادگانش قرار گرفت. دروس مقدماتی و سطح را در یزد فراگرفت، سپس برای ادامه تحصیل راهی شهرهای مشهد و اصفهان شد. به نقل برخی، صاحب عروه «دروس نهایی فقه، اصول و فلسفه را همراه علوم هیئت و ریاضیات، در مشهد» (منذر، ۱۳۸۹، ص ۲۷) فرا گرفت. پس از آن، حدود سال ۱۲۶۵ق راهی اصفهان، که دارای حوزه علمیه‌ای مهم و معتبر بود، شد. پس از چند سالی برای تحصیل مراتب

وجوب حفظ دارالاسلام در اندیشه و رفتار سیاسی صاحب عروه

alimir124@gmail.com

محمدعلی میرعلی / استادیار جامعه المصطفی العالمیه

اعظم رضایی / دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه و مدرس جامعه الزهراء سلام‌الله علیها

دریافت: ۱۳۹۲/۶/۱۱ - پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۲

چکیده: رویارویی غرب جدید با جهان اسلام در دوره معاصر، عالمان دینی را بر آن داشت تا در برابر حوادث و رخدادهای متفاوت ناشی از آن در ساحت‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی دارالاسلام، اعم از تهاجم فرهنگی، علمی، نظامی و... واکنش مناسب نشان دهند تا مانع آسیب‌های جدی به کیان نظام اسلامی در برابر موج حملات کفار و بیگانگان شوند. مرحوم سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی، یکی از عالمان دینی بود که در زمان خویش در این راستا تلاش‌های همه‌جانبه‌ای، به منظور حفظ سرزمین اسلامی از خود نشان داد. این نوشتار، با رویکرد تحلیلی و مطالعه اسنادی، ضمن تبیین آراء فقهی فقهای شیعه، به‌ویژه صاحب عروه درباره وجوب حفظ دارالاسلام، به مهم‌ترین رفتارهای سیاسی ایشان، که عمدتاً تحت تأثیر این دیدگاه فقهی است، اشاره می‌کند.

کلیدواژه‌ها: دارالاسلام، صاحب عروه، حفظ نظام، رفتار سیاسی، فقه سیاسی شیعه.

به قتل برسانند، اما با تلاش و مراقبت مقلدان و طرفداران ایشان در عراق، این خطر رفع شد (به نقل از: طباطبایی، ۱۴۱۵ق، ص ۳) سید در عصری زندگی کرد و زعامت مرجعیت شیعه را عهده‌دار شد که حوادث مهمی در جهان و به‌ویژه جهان اسلام و از جمله ایران در حال اتفاق بود. شکل‌گیری مشروطیت در ایران، به زعامت و رهبری روحانیت، همچنین آغاز جنگ جهانی اول و به دنبال آن اشغال عراق، و فروپاشی عثمانی از جمله مهم‌ترین رویدادهایی بود که در این دوره به وقوع پیوست. مرحوم صاحب عروه، نقش مهمی در جنبش شیعیان عراق علیه سلطه انگلیس ایفا کرد. در برخی منابع حدود پنجاه سند در این باره به ثبت رسیده است (ر.ک: نامدار، ۱۳۷۷، ص ۶۲-۱۲۳).

مفهوم دارالاسلام

واژه «دار» در لغت به معنای محل، مسکن، مکان سکونت، شهر، قبیله و کشور آمده است (تاج العروس، ج ۳، ص ۲۱۲ (نرم‌افزار الشامله). بنابراین، «دارالاسلام» در لغت به معنای سرزمین یا شهر و کشوری است که محل اجتماع مسلمانان و یا مکانی است که قبیله‌ای که به اسلام اعتقاد دارند، در آن سکونت دارند. اما در اصطلاح، تعاریف متفاوتی از سوی فقها برای «دارالاسلام» ارائه شده که هر یک، ملاک خاصی را در تعریف آن معتبر دانسته‌اند. برای نمونه، شهید اول، ملاک اجرای احکام اسلامی را در تعریف دارالاسلام دخیل دانسته، گرچه کفاری که در عهد با مسلمانان هستند نیز در آن منطقه زندگی کنند: «المراد بدار الاسلام ما ینفذ فیها حکم الاسلام فلا یكون بها کافرا الا معاهدا» (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۷۸). **جامع المقاصد**، دارالاسلام را شامل دو بخش دانسته است: سرزمین‌هایی که خود مسلمانان آن را به وجود آورده‌اند. مثل بغداد و بخش دیگر، مناطقی است که به دست مسلمانان فتح شده است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ص ۵۸۹). **علامه حلی** نیز تقسیم‌بندی مشابهی از دارالاسلام ارائه داده است (سیوری حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۰۷). برخی دیگر در تعریف دارالاسلام گفته‌اند: دارالاسلام به سرزمینی گفته می‌شود که احکام اسلام در آن منطقه نافذ و جاری است. برخی قدما برای دارالاسلام سه مصداق ذکر کرده‌اند: شهری که در اسلام بنا شده و مشرکان به آن راه نیافته‌اند. مانند بغداد و بصره؛ شهری که به کافران تعلق داشته است، اما مسلمانان آن را به تصرف خود درآورده‌اند. و شهری که از آن مسلمانان بوده، اما به سیطره کفار درآمده است. برخی دیگر، دارالاسلام را تنها به دو مورد اول اختصاص داده‌اند. بنابر تعریف و تقسیم یاد شده، دارالاسلام سرزمینی خواهد بود که تحت تصرف مسلمانان و احکام اسلام در آن جاری باشد، هر چند مسلمانان در آنجا زندگی نکنند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۵۶۹).

برخی از محققان مجموع نظریات مطروح در این باره را به هفت نظریه تقسیم کرده‌اند (ر.ک:

عالیه دانش و استفاده از محضر بزرگانی چون شیخ **انصاری** عازم نجف گردید. اما متأسفانه در کردن کرمانشاه خبر درگذشت شیخ **انصاری** را شنید. سید در نجف اشرف، در حلقه درس بزرگانی چون حاج شیخ **مهدی آل کاشف الغطاء** و **میرزای شیرازی** کسب فیض کرد. از این‌رو، ایشان توانست جامعیت علمی کسب نماید، به طوری که به‌جز در فقه و اصول، که متبحر بود و از علمای طراز اول زمان خود به شمار می‌آمد، با علوم دیگر نظیر هیئت و ریاضیات و فلسفه آشنایی کامل داشت. تحصیل در علوم هیئت و نجوم را که در مشهد مقدس آغاز کرده بود، رها نکرد. در نجف نیز به تحصیل هیئت و ریاضیات از استاد **سید یحیی موسوی یزدی** شاگرد برجسته خود ادامه داد (مدرسی، ۱۳۸۸، ص ۶۸۹). همچنین سید در ادبیات، زبان عربی و فارسی صاحب نظر بود و به هر دو زبان شعر می‌سرود (طباطبایی، ۱۴۱۵ق، ص ۱). از این شخصیت گرانقدر، نزدیک به چهل اثر علمی، اعم از کتاب، رساله و حاشیه بر جای مانده که مهمترین آنها **حاشیه مکاسب**، **کتاب التعداد و التراجیح**، **رساله فی اجتماع الأمر و النهی**، **رساله فی الظن المتعلق بإعداد الصلاة و کیفیه الاحتیاط**، **رساله فی منجزات المريض**، **رساله سؤال و جواب** (مدرسی، ۱۳۸۸، ص ۷۱۴) و از همه مهمتر، کتاب **العروة الوثقی** می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۵ق، ص ۲-۳).

صاحب عروه، پس از وفات مرحوم **میرزای شیرازی** در سال ۱۳۱۲ق، به‌عنوان یکی از مراجع تقلید زمان خود مطرح شد، به گونه‌ای که کسروی، که از طرفداران سرسخت مشروطه و دشمن روحانیت و طبیعتاً از مخالفان مرحوم صاحب عروه، به دلیل موضع منفی ایشان در قبال مشروطه بود، در این باره می‌نویسد: «چنانکه نوشته‌ایم سید یزدی در رده **آخوند خراسانی** و حاج شیخ **مازندرانی** شمرده می‌شد و گروهی انبوه از ایرانیان، از مقلدان او می‌بودند» (کسروی، ۱۳۶۹، ص ۴۹۶). سخنانی که درباره مرجعیت صاحب عروه مطرح شد، همگی مربوط به زمانی است که **میرزای شیرازی** به تازگی از دنیا رفته بود و مرحوم **آخوند خراسانی** هنوز زنده بود. پس از درگذشت **آخوند خراسانی** در سال ۱۳۲۹ق، مرجعیت علی‌الاطلاق به ایشان واگذار گردید (منذر، ۱۳۸۹، ص ۲۰۶). مرجعیت عامه و علی‌الاطلاق مرحوم **سید کاظم یزدی**، موجب نفوذ بیش از حد ایشان در جهان اسلام شد و دولت‌های ایران و عثمانی و سایر سرزمین‌های اسلامی و حتی انگلیسی‌ها در دوران اشغال عراق، احترام زیادی برای ایشان قائل بودند (ر.ک: منذر، همان، ص ۲۱۱-۲۱۲). البته حرمت گذاشتن به سید از سوی حکام اسلامی و انگلیسی عمده‌تأ ناشی از ترسی بود که از نفوذ، اقتدار، آگاهی و آراء سیاسی ایشان داشتند. مرحوم صاحب عروه، از معدود مراجعی بود که به مخالفت با مشروطه پرداخت و کتابی در این زمینه به نگارش درآورد. این امر موجب کینه و عداوت طرفداران مشروطه از ایشان شد، تا جایی که درب منزل ایشان تجمع کردند تا ایشان را

عمیدزنجانی، ۱۳۶۷). ولی آنچه در این بحث مسلم است، هریک از ملاکات فوق را در تعریف خود اخذ نماییم، دست کم آن تعریف شامل مصداق مورد بحث ما، که مرحوم صاحب عروه در آن فعالیت سیاسی داشته‌اند، یعنی سرزمین امپراطوری عثمانی و ایالات تحت قلمرو آن همچون شامات و عراق و... می‌شود. دست کم قدر متیقن آن این سرزمین می‌باشد. بنابراین، احکام فقهی، حقوقی، سیاسی و... از جمله وجوب دفاع و حفظ حدود و ثغور آن از هجوم کفار، را بررسی می‌کنیم.

قاعده حفظ نظام و حکومت آن بر سایر احکام

از منظر صاحب جواهر و بسیاری از فقهای شیعه، قاعده حفظ نظام بر سایر احکام و مسائل حکومت دارد و به هنگام تعارض میان آنها، این قاعده تقدم دارد. برای نمونه، دیدگاه صاحب عروه در یکی از مسائل مبتلی به مورد بررسی قرار می‌گیرد. فقهای شیعه ولایت حاکم جائز را غیر مشروع می‌دانند. به تبع آن، همکاری با او و نیز تصرفات وی را در اموال مسلمانان نامشروع دانسته‌اند. مرحوم صاحب عروه، به همین دیدگاه اعتقاد دارد. به همین دلیل، در بحث اراضی خراجیه و مفتوح‌العنوه، که ملک همه مسلمانان است، پس از بررسی اقوال هشت‌گانه فقها، که همگی اتفاق نظر دارند، اذن تصرف و اداره آن اولاً و بالذات از آن امام و حاکم عادل است. ایشان بر این باورند که در تصرف این‌گونه اراضی، گرفتن اجازه از حاکم شرع واجب می‌باشد. در صورت مبسوط‌الید نبودن حاکم شرعی، مسلمانان می‌توانند خود تصرف نمایند. در این مسئله، برخلاف برخی از فقهای معاصر خود، اذن تصرف را منحصر در حاکم شرعی دانسته و اذن حاکم جائز را لازم ندانسته‌اند. البته ایشان، در ادامه می‌افزاید: در صورتی که تصرف بدون اجازه حاکم جائز امکان‌پذیر نباشد، استیذان از وی جایز است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۶-۴۷). همچنین ایشان همکاری با حاکم جائز را حرام دانسته و در بحث مسافرت، سفری را که با امر و در معیت چنین حاکمی، در فرض عدم دفع ظلم و عدم اجبار و اکراه، بلکه با قصد همکاری با او را از مصادیق سفر معصیت برشمرده و نماز در چنین سفری را تمام می‌داند (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۱۲۱). از مفاد سؤالی که از ایشان درباره خدمت به امراء حاکم جائز شده است، این مطلب استفاده می‌شود که این شخصیت علمی همچون مشهور فقهای شیعه، همکاری با حاکم جائز حرام بوده و از مصادیق اعانه بر اثم و اعوان ظلمه به شمار می‌رود و اموالی که از این راه به دست می‌آید، حرام می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۲۷-۳۲۸). همچنین فقهای شیعه، جهاد کردن در رکاب حاکمانی که مشروعیت سیاسی ندارند را صحیح نمی‌دانند و کسی که در جبهه آنها جهاد کند و به مصیبتی گرفتار آید، اجری ندارد. مرحوم شیخ طوسی در این باره می‌فرماید: «جهاد کردن به رهبری امامان جائز، یا

بدون امام خطایی است که فرد مرتکب شونده آن گناهکار است و در صورت ارتکاب، اجری برای او نیست» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۷). ابن حمزه طوسی نیز به این مسئله اشاره کرده، می‌گوید: «جهاد کردن بدون دستور امام و همچنین جهاد کردن به دستور حکام جائز و در رکاب آنها جایز نیست» (طوسی، بی تا، ص ۲۰۰). دلیل این مسئله، روایات مستفیضه یا متواتره‌ای است که در این باره وجود دارد. بشیرالدهان از امام صادق^ع نقل می‌کند: «جنگ در رکاب امام غیر مفترض الطاعه نظیر مردار، گوشت و خون خوک حرام است» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۲۳؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۳۴). دسته‌ای دیگر از روایات، جنگ را جز در رکاب امام جائز ندانسته است. «هیچ جنگی مشروعیت ندارد، مگر با امام عادل» (طبری، ۱۳۸۳ق، ص ۲۹؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۳۵). دسته‌ای دیگر از روایات، تنها جهاد با امام عادل را واجب دانسته است. «جهاد کردن با امام عادل واجب است» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۴۹؛ صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۶۰۷).

قاعده حفظ نظام و استثنای وجوب جهاد در رکاب حاکم غیرمشروع

وجوب حفظ کشور اسلامی از خطر تعرض دشمنان و بیگانگان، یکی از مسائل غیرقابل انکار و ضروری است که فقهای شیعه نیز بر آن اتفاق نظر دارند. فقهای شیعه، دفاع در برابر بیگانگان را بدون هیچ قید و شرطی بر همگان واجب می‌دانند. بنابراین، قاعده وجوب حفظ نظام بر همه مسائل و قواعد دیگر حکومت دارد. همان‌گونه که گفته شد، فقهای شیعه از جمله صاحب عروه، حاکم جائز را غیرمشروع دانسته و همکاری با وی از جمله جهاد در رکاب او را حرام می‌دانند. اما همین دسته از فقها، از جمله مرحوم صاحب عروه، جهاد دفاعی در رکاب حاکم جائز را در صورتی که کیان اسلامی در خطر باشد، واجب شمرده‌اند. مرحوم سیدعلی طباطبایی، صاحب کتاب *ریاض المسائل*، جهاد با حاکم جائز را جز در برخی موارد استثنایی، همچون دفاع از مسلمانان و جامعه اسلامی، در صورتی که قصد کمک به حاکم جائز نداشته باشد، جایز ندانسته است (طباطبائی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۴۴۷). مرحوم صاحب جواهر جهاد با حاکم جائز را جز در یک فرض جایز ندانسته است. وی معتقد است: در صورتی که شعائر و اساس اسلام در خطر باشد، جهاد در رکاب حاکم جائز واجب است. در فرض مزبور، چنین مجاهدی باید قصد دفاع از کیان اسلامی را داشته باشد، نه قصد کمک به حاکم جائز. ایشان برای اثبات این مطلب، دلایلی از آیات و روایات و اجماع اقامه کرده است (نجفی، بی تا، ج ۲۱، ص ۴۷). مرحوم ابوصلاح حلبی نیز در این باره می‌فرماید:

اگر خوفی از طرف کفار و محاربین بر برخی از شهرهای دارالاسلام وجود داشته باشد، بر اهل هر

برخوردار است. علاوه بر این، سید در عمل فتاوی‌ی زیادی بر وجوب دفاع از دارالاسلام، به‌ویژه در جنگ جهانی اول داده‌اند که مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اهتمام به مسائل سیاسی اجتماعی دارالاسلام

صاحب عروه در مسائل سیاسی اجتماعی حوزه دارالاسلام، حساسیت خاصی داشت و در مسائل مختلف اظهار موضع می‌کرد. واکنش سید به مباحث سیاسی اجتماعی، منحصر به منطقه خاصی چون محل سکونت یا ولادت نبود، بلکه در هر مسئله، که تشخیص می‌داد و احساس می‌کرد که دارالاسلام در خطر است، خود را در قبال آن مسئول می‌دانست و عکس‌العمل مناسب نشان می‌داد. ملاک ایشان در اظهارات خویش، وجوب دفاع از دارالاسلام است. در دست‌نوشته‌ای که مربوط به ایشان در واقعه مشروطه است، در این باره می‌نویسد:

چون این حقیر کیفیات و خصوصیات مطلب را اطلاع ندارم، ساکت بوده و هستم. بلی، معلوم است که حفظ بیضه اسلام و عقاید مسلمین و دفع مزخرفات سابقه ملحدین، اهم فرایض، و قوانین شریعت ابدیه محمدیه واجب الاتباع [است]. البته درین مخاطره جمیع جهات صلاح را مراعات خواهید کرد تا به عون الله خلی بر اسلام وارد نیاید» (منذر، ۱۳۸۹، ص ۳۷۲)

بر این اساس، در مسائلی که تشخیص می‌دادند که در آنها منفعت و یا ضرری برای مسلمانان و یا دارالاسلام دارد، اظهار موضع می‌کردند. در اینجا، به چند نمونه از اظهارات ایشان درباره مسائل دارالاسلام اشاره می‌گردد.

یکی از اقدامات سیاسی ایشان، واکنشی است که نسبت به اخذ وام دولت ایران از روسیه در زمان مظفرالدین شاه نشان داده است. اخذ دوباره وام در سال‌های ۱۳۱۷ و ۱۳۱۹ از روسیه تزاری، با شرایط سنگینی چون وثیقه گذاشتن درآمد بخشی از گمرکات ایران در بانک استقراضی روسیه، جهت بازپرداخت وام و بهره سنگین آن، همراه با اخباری که از مفاسد اخلاقی و اقتصادی او به گوش علمای ایران و عراق می‌رسید، موجب قیام علمای ایران و عراق شد که این امر موجب عزل وی شد. مرحوم سید نیز از جمله مراجعی بود که در برابر این مسئله به دربار ایران و عثمانی نامه‌نگاری کرد و اقدام مشترک آن دو دولت اسلامی را برای اصلاح این امر خواستار شد. البته نامه سید خطاب به آیت‌الله میرسیدحسین قمی، از علمای بزرگ تهران و از یاران نزدیک صاحب عروه و شیخ فضل‌الله نوری در عصر مشروطه بود که سه ماه و چهار روز قبل از برکناری امین‌السلطان صادر شده بود (ر.ک: ضمیمه روزنامه رسالت، مرداد ۱۳۸۰، ص ۱۷). سید پس از برکناری امین‌السلطان از مقام صدارت، نامه‌ای به

شهری واجب است که با گروه مجاور دارالکفر و دارالحرب، جهت اخراج آنها از دارالاسلام جهاد نماید، و بر اهالی همسایگان واجب است که به نزدیک‌ترین مرزهای محل اقامت خود کوچ کنند تا اینکه در هر یک از سرحدات، به مقدار کافی در برابر دشمن نیرو فراهم آید و پس از آن، وجوب کوچ کردن از دیگران ساقط می‌شود (حلبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۲).

مرحوم ابن‌ادریس حلبی نیز در کتاب السرائر، دیدگاهی شبیه نظر مرحوم شیخ در نه‌بایه ارائه کرده است (حلبی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴). امام خمینی^ع نیز می‌فرماید: «اگر دشمن به شهرهای مسلمانان یا مرزهای آنان هجوم آورد و بر اسلام یا جامعه مسلمانان خوفی وجود داشته باشد، بر عموم مسلمانان واجب است، به هر وسیله ممکن از مال و جان خود دفاع کنند (خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸۶). گرچه در متون و آثار فقهی مرحوم صاحب عروه، در این باره مطلبی به‌طور مستقیم یافت نشد، اما از فتاوی‌ی ایشان در جنگ علیه متفقین در جنگ جهانی اول، این رأی کاملاً مشهود است. ایشان طی تلگرافی به شیخ خزعل، حاکم محمره، در دعوت او به جهاد علیه کفار می‌نویسد:

پوشیده نیست که حفاظت از بیضه اسلام و دفاع با جان [و] مال از مرزهای مسلمانان در مقابل تهاجم کفار، از اهم واجبات است. تو نیز در یکی از مرزهای مهم هستی که حفاظت از آن در مقابل هجوم کفار با هر وسیله ممکن واجب است. ... (کاووسی عراقی و صالحی، ۱۳۷۶، ص ۵۹).

همچنین ایشان در نامه‌ای خطاب به سیدعلی قزوینی، نماینده خود در کوفه، پس از فتاوی‌ی وجوب به دفاع و حفظ دارالاسلام از هجوم انگلیسی‌ها و انتشار این فتوا در میان مردم، به‌ویژه عشایر به‌عنوان قاعده کلی در پایان آن می‌نویسد: «حفظ اسلام بر هر فردی به هر صورت که امکان دارد واجب است» (همان، ص ۵۹).

از سایر مباحث ایشان می‌توان نظر وی را در این باره جویا شد. مرحوم سید در مبحث وجوب غسل دادن هر فرد مسلمان، دو دسته را از وجوب غسل دادن استثنا کرده که یک دسته از این افراد، کسانی هستند که جهاد دفاعی در رکاب امام معصوم^ع و نایب خاص ایشان در زمان غیبت را واجب دانسته است. ایشان بر این اعتقاد است که اساساً هر کس در راه دفاع از کیان اسلامی جهاد کند و کشته شود، شهید به شمار می‌رود و بدون غسل و با لباس‌هایشان دفن می‌گردند (طباطبایی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۹-۴۰). ایشان همچنین در بحث تألیف قلوب معتقد است، یک دسته از طوایف شش‌گانه‌ای که مؤلفه قلوبهم شامل آنها می‌شود، کفاری هستند که با این امر میل به اسلام پیدا می‌کنند و یا در جبهه اسلام در برابر دشمنان می‌جنگند و یا همکاری می‌کنند (همان، ص ۳۱۲). این امور نشانگر این است که از نقطه نظر صاحب عروه، دفاع از سرزمین اسلامی و حفظ آن از هجوم دشمن از اهمیت زیادی

جانشین وی، عین‌الدوله، نوشت و در آن بر رعایت چند نکته تأکید کرد. سید در این نامه، ضمن دعا برای «دوام قوت و شوکت و عزت» دو دولت مسلمان ایران و عثمانی، به صدر اعظم ایران توصیه کرد که در طریق «اصلاح» امور مهم و «جانبداری» از «رعایای» دولتین مزبور اهتمام ورزد. در حفظ حقوق دولت و ملت اسلام، توجه و عنایت کامل نشان دهد و از اعانت و رعایت ضعفا و مساکین و فریادرسی دردمندان و رفع ظلم از مظلومین خودداری نکند که این کار موجب جلب رضایت الهی و بهره‌مندی از شفاعت پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام او می‌گردد.

از جمله مسائل دیگری که مرحوم صاحب عروه در مورد آن موضع جدی اظهار داشت، مسئله مشروطیت در ایران بود. به گفته برخی صاحب‌نظران، سید در طول تاریخ مشروطیت، به حسب شرایط سه موضع اساسی از خود نشان داد. ابتدا در زمره حامیان جنبش عدالتخانه و مشروطه بود. پس از مدتی، که ماهیت سکولاریستی مشروطه‌طلبان آگاهی یافت، آنان را به چالش کشید و در موضع سوم خود، به‌خاطر بحران‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن، از تأیید اصل مشروطه وارداتی امتناع ورزید (ر.ک: منذر، ۱۳۸۹، ص ۱۲-۳۵۵). همان‌گونه که گفته شد، اظهار مواضع سید در مسائل سیاسی - اجتماعی دارالاسلام، منحصر به موارد فوق نبوده و موارد دیگری را نیز شامل می‌شود. در اینجا به یک نمونه مهم، که مرتبط با موضوع بحث است، می‌پردازیم.

رفتار سیاسی صاحب عروه در دفاع از دارالاسلام

صاحب عروه همواره در قبال مباحث سیاسی اجتماعی، که در دارالاسلام به وقوع می‌پیوست، حساس بود و در قبال آنها در راستای تأمین مصالح جامعه اسلامی و مسلمانان اظهار نظر و اعلام موضع می‌کرد. ایشان در برابر اعلام حمله نیروهای متفقان به دولت عثمانی و ممالک اسلامی، از جمله عراق آن روز، که بخشی از قلمرو عثمانی به شمار می‌رفت، اقدامات اساسی را انجام دادند که به سه مورد آن اشاره می‌گردد.

درخواست همکاری شیعیان با دولت عثمانی

اولین اقدام ایشان، مربوط به چند روز قبل از حمله نیروهای انگلیسی به فاو و بصره و اشغال نظامی آن بود. در این زمان حمایت خود را از حکومت عثمانی آشکار کرد. گفتنی است این حمایت در حالی اعلام شد که دولت عثمانی تا آن زمان، نسبت به شیعیان که در اقلیت بود، ظلم روا داشته بود و حقوق آنان را پایمال می‌کرد. در چنین شرایطی، احتمال آن می‌رفت که شیعیان با انگلیسی‌ها در جهت از بین بردن حاکمیت عثمانی‌های سنی مذهب همسو و هم رأی شوند. اما برخلاف انتظار علمای شیعه و در

رأس مرحوم سید محمد کاظم یزدی، حمایت خود را از دولت عثمانی اظهار داشت. ایشان در طول دوران جنگ جهانی اول، نامه‌های متعددی خطاب به سران عشایر شیعه عراق نوشت و به آنان توصیه کرد که از مخالفت خود با حکومت عثمانی دست برداشته و در کنار قوای عثمانی، به نبرد با نظامیان اشغالگر انگلیسی در جنوب عراق بپردازند. نخستین کاری که ایشان در حمایت از عثمانی برداشت، این بود که دل‌های شیعیان را نسبت به کارگزاران سنی مذهب متمایل سازد تا زمینه وفاق و همدلی و وحدت مردم منطقه علیه نیروهای متجاوز فراهم شود. ایشان در ۲۰ شوال ۱۳۳۲ق، یعنی پانزده روز قبل از اشغال نظامی فاو و بصره توسط غربی‌ها، نامه‌ای خطاب به شیعیان نوشت تا در گام نخست، زمینه همکاری را برای مبارزه با اشغال‌گران فراهم نماید:

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين. بحمدالله تعالى دولت عليه عثمانیه نصرها الله علی الکفار، نسبت به تبعه دولت علیه ایران اعز الله بها الاسلام از زوار و مجاورین، کمال مراعات و حسن سلوک را دارند. نَسْتَلُّ الله تعالی ان يجعل کلمة الاسلام هی العلیا و ان يجعل کلمة الاعدائه هی السفلی. الاحقر محمد کاظم الطباطبائی، ۲۰/شوال/۱۳۳۲ (همان، ص ۶۲۲).

این نامه، گرچه مختصر و مبهم است، اما دو نکته در آن مکتوم است. اول آنکه، مرحوم صاحب عروه غیرمستقیم موضع مثبت خود را نسبت به عثمانی اعلام داشته و ثانیاً، بهبود رفتار مأموران عثمانی در برخورد و بهسازی روابطشان با دولت ایران را گوشزد می‌نماید. در اینجا، این سؤال مطرح می‌شود که چرا سید به‌طور صریح، موضع مثبت و حمایت خویش را از دولت عثمانی ابراز نکرده است؟ پاسخ روشن است. همان‌گونه که اشاره شد، دولت عثمانی در طول تاریخ خود، نه‌تنها حقوق شیعیان را در قلمرو خود رعایت نکرده بود، بلکه نسبت به آنها ظلم‌ها روا داشته بود. علاوه بر این، روابط شایسته‌ای با دولت ایران شیعی مذهب نیز تا آن زمان نداشت. علاوه بر این، هنوز مردم فراموش نکرده بودند که در این اواخر، پس از برکناری سلطان عبدالحمید ثانی، به بهانه تأسیس مشروطیت و به جرم امتناع سید از تأیید آن، مرتکب بی‌حرمتی به سید و اطرافیان آنها از جمله شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء شده بودند. مجموعه این برخوردهای ناروای عثمانی در برابر شیعیان و رهبران مذهبی و دولت شیعی ایران، این سؤال را برای مردم ایجاد کرده بود که چگونه می‌توان چنین حکومتی را تأیید و حمایت کرد؟ بنابراین، صاحب عروه براساس مبانی فقهی خود از جمله وجوب حفظ و حراست از دارالاسلام در برابر دارالکفر و دارالحرب، باید اقدامات لازم را در جهت اجرایی شدن آرای فقهی خود معمول دارد. از این رو، برای زمینه‌سازی و فضاسازی اولیه، این نامه را تعدیل یافته، مبهم و مکتوم نگارش کرد تا زمینه برای اقدامات بعدی فراهم شود.

فتوای جهاد و بسیج مردم عراق علیه متفقین

پس از حمله متفقین به دارالاسلام، صاحب عروه خواستار بسیج عمومی مردم عراق در جنگ با متفقین در دفاع از دارالاسلام شد. ایشان در روز ۲۷ محرم ۱۳۳۳ق (۱۹۱۴م)، در صحن بارگاه امیرالمؤمنین^ع بر فراز منبر رفت و طی نطقی مسلمانان را به دفاع از سرزمین اسلامی فراخواند و اعلام کرد: هر کس آمادگی جسمی برای حضور در جبهه‌های نبرد را ندارد، اما توان کمک مالی دارد، واجب است که رزمندگان را تجهیز نمایند. این فتوا، بازتاب گسترده‌ای در سطح جامعه و منطقه داشت. صاحب عروه، به همین مقدار بسنده نکرد. علاوه بر این، فتوای جهاد علیه کفار را به‌طور مکتوب و با مهر و امضای خویش صادر کرد. این فتوا، که با زبان عربی و کوتاه نوشته شده بود، در همان ایام به زبان فارسی ترجمه و منتشر شد. سید در این فتوا، پس از اشاره به ذات تجاوزگری کشورهای اروپایی، که از قدیم تاکنون ادامه دارد، دفاع از سرزمین اسلامی را واجب برشمرد. ایشان طی بیانیه‌ای از عشایر و تمامی مسلمانان متمکن خواست تا به دفاع از مرزهای اسلامی بپردازند.

...پس واجب است بر عشایر قاطنین ثغور [ساکنین مرزها] و عموم مسلمین متمکنین، اگر در حدود من به الکفایه نباشد، حفظ حدود خود و دفاع از بیضه اسلام مقدار قدرت خود بنمایند. والله هو الناصر والمعین والمؤید للمسلمین (کاووسی عراقی و صالحی، ۱۳۷۶، ص ۶۳).

بر اساس این فتوا، دفاع از دارالاسلام به‌طور عام، تحت هر شرایطی واجب شمرده شده است. همچنین صاحب عروه در پاسخ به استفتایی، که از همه علما و در رأس آن از ایشان درباره وجوب جهاد علیه کفار و نیز حمایت مالی کسانی که توان جسمی ندارند، اما دارای تمکن مالی هستند، دفاع از دارالاسلام را بر این دسته از افراد نیز واجب دانسته است: «بسم الله الرحمن الرحیم با هجوم کفار بر بلاد مسلمین واجب است مع القدره دفاع آنها و متمکنین از عامه مسلمین هرگاه من به الکفایه نباشد» (همان، ص ۷۰). در نامه‌ای دیگر، در پاسخ استفتاء جمعی از مؤمنین، که از طریق تلگراف از محضر ایشان درباره دفاع و جهاد کسب تکلیف کرده بودند، نوشتند:

تلگراف شما رسید و به جمیع عشایری که در حدود ساکن هستند و به عموم مسلمین که قادر و متمکن هستند نوشتیم که واجب است بر همه آنها مدافعه کفار و حفظ بیضه اسلام به هر نحوی که می‌توانند (رجبی، ۱۳۷۸، ص ۳۰۹).

به هر حال، از مرحوم صاحب عروه بیست نوع فتوا درباره بسیج عمومی مردم عراق و علما و روحانیون و وجوب جهاد علیه انگلیسی‌ها در مجله *اضواء* چاپ بغداد به ثبت رسیده است که حکایت از اهتمام ایشان به حفظ دارالاسلام است.

اعزام فرزند خویش به جبهه جنگ با کفار

صاحب عروه، علاوه بر تنویر افکار عمومی و بسیج مردمی، فرزند خود آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی یزدی را که برخی اهل خبره، انتظار مرجعیت وی را می‌کشیدند، به نمایندگی خویش به جبهه جنگ با متجاوزان اعزام کرد. ایشان در نامه‌ای به حاکم عراق، ضمن دعا برای پیروزی قوای اسلام، بر لزوم و اهمیت امر جهاد و دفاع از مرزهای اسلامی تأکید کردند و به نوعی اعزام فرزند خویش به جبهه، به رغم نیاز شدید خود به ایشان در پیشبرد امور در راستای اهمیت دفاع از کیان دارالاسلام، ارزیابی کردند و اظهار داشتند:

زمانی که مصائب و بلاها بالا گرفته و حوادث ناگوار در مرزها و ثغور مسلمانان رخ می‌دهد، از مهم‌ترین واجبات و بزرگ‌ترین تکالیف دینی، قیام افراد متمکن - در حد توان خویش - به دفاع (از سرزمین اسلامی) است، و اهمال در این امر، بر هیچ مؤمنی روا نیست. من برای جلب رضایت الهی و دفاع از دین مقدس و ناموس اعظم اسلام، عزیزترین خود، پاره تنم، سیدمحمد (سلمه الله تعالی) را تقدیم داشتم و علیرغم نیاز شدیدی که به وجود ایشان در خود احساس می‌کردم، دارم، و نظر به علاقه پدری و فرزندی، باز شما را ترجیح دادم... (نامدار، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۹۹-۱۰۰).

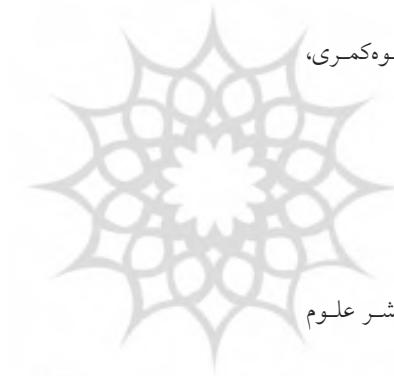
بدین ترتیب، صاحب عروه یکی از فرزندان خود را در دفاع از دارالاسلام تقدیم کرد.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گذشت، به دست می‌آید که مرحوم صاحب عروه، به وجوب حفظ دارالاسلام معتقد و آن را بر سایر مسائل مقدم می‌دانسته و نیز دفاع از آن را تا بذل جان واجب شمرده است. این اصل اساسی در عمل سیاسی ایشان تأثیر شایانی داشته و بسیاری از رفتارهای سیاسی سید برخاسته از این اصل مهم بوده است. وی از همان بدو دوران مرجعیت، تلاش می‌کردند برای دفاع از حوزه دارالاسلام میان شیعه و دولت عثمانی وحدت و همدلی ایجاد نمایند تا دشمنان اسلام نتوانند از طریق شکاف موجود، وارد شوند و خللی در جبهه مسلمانان در مسیر نابودی آن ایجاد نمایند. از این رو، برای بهسازی امور مسلمین از هیچ امری دریغ نوزیدند. نامه‌نگاری به دربار و سلاطین عثمانی و ایران و نیز والیان عراق، سخنرانی و تنویر افکار عمومی، توصیه به عشایر شیعه جهت کمک به دولت عثمانی، ایجاد همدلی و وحدت در امور مسلمین و صدور فتاوی در موارد لزوم، از جمله مواردی بود که مرحوم صاحب عروه برای اعتلای کلمه توحید و دفاع از قلمرو دارالاسلام تلاش کردند.

- ابوالحسنی (منذر)، علی (۱۳۸۹)، *فرائز روش «آزمون-خطا»*، زمانه و کارنامه آیت‌الله العظمی آقا سیدمحمدکاظم طباطبائی یزدی، «صاحب عروه»، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۶ق)، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)*، زیر نظر: سیدمحمد هاشمی شاهرودی قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
- حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع).
- حسینی عاملی، سیدجواد بن محمد (۱۴۱۹ق)، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حلبی، ابی‌الصلاح (بی‌تا)، *الکافی فی الفقه*، تحقیق رضا استادی، بی‌جا، بی‌نا.
- حلی، احمد بن ادریس (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- رجبی، محمدحسن (۱۳۷۸)، *رسایل و فتاوی جهادی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سیوری حلی، مقدادبن عبدالله (۱۴۰۴ق)، *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*، تصحیح سیدعبداللطیف حسینی کوه‌کمری، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
- صدوق، محمدبن علی (۱۴۰۳ق)، *الخصال*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبائی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۰۹ق)، *العروة الوثقی*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- (۱۴۱۰ق)، *حاشیة المکاسب*، قم، اسماعیلیان.
- (۱۴۱۵ق)، *سؤال و جواب*، تحقیق و تصحیح سیدمصطفی محقق داماد و دیگران، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- طباطبائی، سیدعلی (۱۴۱۲ق)، *ریاض المسائل فی بیان أحكام الشرع بالدلائل*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبری، عمادالدین (۱۳۸۳ق)، *بشارة المصطفی*، نجف، کتابخانه حیدریه.
- طوسی، جعفر بن محمد (۱۳۶۵)، *التهذیب*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۷ق)، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، تصحیح سیدمحمدتقی کشفی، چ سوم، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
- طوسی، ابن حمزه (بی‌تا)، *الوسیلة الی نبیل الفضیلة*، بی‌جا، بی‌نا.
- عاملی، محمدبن مکی (شهید اول) (۱۴۱۷ق)، *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه*، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۶۷)، *فقه سیاسی*، تهران، امیرکبیر.
- کاووسی عراقی، محمدحسن و نصرالله صالحی (۱۳۷۶)، *جهادیه؛ فتاوی جهادیه علماء و مراجع عظام در جنگ جهانی اول*، چ دوم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

- کسروی، احمد (۱۳۶۹)، *تاریخ مشروطه ایران تهران*، چ پانزدهم، تهران، امیرکبیر.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- مدرسی، سیدمحمد (۱۳۸۸)، *جواد نجوم السرد بذكر علماء یزد*، تحقیق سیدمحمدحسین مدرسی، یزد، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (بی‌تا)، *تحریر الوسیلة*، قم، دارالعلم.
- نامدار، مظفر، *اسوه فقاہت و سیاست «معرفت سیاسی در اندیشه علامه مجاهد آیت‌الله العظمی سیدمحمدکاظم طباطبائی یزدی»* (۱۳۷۷)، دز: تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، به اهتمام موسی نجفی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نجفی، محمدحسن (بی‌تا)، *جواهر الکلام*، ط السابعة، بی‌جا، داراحیاء التراث العربی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی